

تبیین حدود پاسخگویی والدین به خواسته‌های فرزندان بر مبنای تحلیل آیات و روایات

آمنه حسنی^۱

فاطمه سادات ابراهیمی^۲

چکیده

برای انجام مسئولیت‌ها باید هر فردی نسبت به حدود وظایف خود آگاهی داشته باشد تا از این طریق در انجام آن‌ها، کوتاهی نکند و باعث زیاده‌خواهی دیگران نشود. این مسئله در کانون تربیتی خانواده نیز اهمیت دارد. اگر والدین مسئولیت‌های تربیتی خود را بشناسند و نسبت به اجرای آن اهتمام داشته باشند از پیدایش زیاده‌خواهی فرزندان، و از همه مهم‌تر خواسته‌ها و مطالبات غیرمجاز جلوگیری به عمل می‌آورند. حال اگر با تمام تلاش‌های والدین در امر تربیت دینی فرزندان، به هر دلیلی با شکست مواجه شوند و فرزندان دارای خواسته‌های غیرمجاز باشند، والدین باید چه اقدامی کنند؟ آیا می‌توانند به خواسته‌های غیرمجاز فرزندان پاسخ دهند؟ هدف نوشتار حاضر، تبیین حدود پاسخگویی والدین به خواسته‌های فرزندان بر مبنای بررسی و تحلیل آیات و روایات می‌باشد. یافته‌های پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا حاکی از این است که اگر فرزندان خواسته‌های غیرمجاز داشته باشند، والدین نباید خط قرمزها را زیر پا بگذارند و به خواسته‌های غیرمجاز فرزندان پاسخ دهند، لذا باید معیار خواسته‌های مجاز و غیرمجاز را بشناسند و طبق آن‌ها رفتار کنند. در واقع آن‌ها با در نظر گرفتن معیارهایی مانند «رضایت الهی»، «تقدم اهم بر مهم» و در نظر گرفتن «مصلح فرزندان» و... میزانی به دست می‌آورند که بر مبنای آن می‌توانند در مقابل طیف وسیعی از انواع خواسته‌های فرزندان تشخیص دهند که کدامیک از آن‌ها مجاز است و می‌توانند پاسخ دهند و کدام یک با هدف غایی تربیت (رسیدن به قرب الهی) در تناقض و یا تراحم هستند و نباید به آن پاسخ دهند، هر چند که با اصرار و ناراحتی فرزندان مواجه شوند.

واژگان کلیدی: والدین، فرزندان، آیات، روایات، تربیت.

۱. کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه خراسان.

۲. کارشناسی ارشد کلام اسلامی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه خراسان.



مقدمه

امروزه به دلایل مختلفی چون، تغییر سبک زندگی و فاصله گرفتن از سبک زندگی اسلامی، کم رنگ شدن نگرش‌ها و باورهای دینی در متن زندگی مردم و بسنده کردن به ظواهر امر و... وظایف و حقوق افراد، دستخوش تغییر، تحریف و بد فهمی قرار گرفته است و باعث شده که خانواده‌ها به دلیل خلط و بد فهمی در تعریف و تعیین حدود وظایف با چالش‌هایی جدی مواجه شوند.

از آنجایی که خانواده مهم‌ترین و اولین کانون تربیتی می‌باشد، افراد در این کانون همچنان که از حقوقی برخوردارند، وظایف و تکالیفی نیز به عهده آنان نهاده شده است که قوام روحی و سعادت انسان‌ها به رعایت دقیق این حقوق و وظایف بستگی دارد، چرا که یکی از ارمغان‌های شوم جهان متمدن کنونی سردی و خمودگی کانون گرم خانواده به جهت ناآگاهی یا بی‌توجهی به مسئولیت‌ها و وظایف خانوادگی و رعایت نکردن حقوق متقابل یکدیگر است. (مؤسسه آموزشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴: ۱۵) از طرفی تربیت فرزندان یکی از اصلی‌ترین وظایف پدر و مادر است و غالباً مشکلات رفتاری و تربیتی فرزندان به شیوه‌های غلط تربیتی است.

در رابطه با حقوق و وظایف والدین و فرزندان تألیفات بسیاری انجام شده است مانند: مجید وزیری (۱۳۸۱)، محمدرضا شریفی خوانساری (۱۳۸۶)، مهدی بیژنی (۱۳۸۷) و... اما پژوهشی که به طور کلی حدود این وظایف و حقوق را بیان کند و یا به طور خاص حدود پاسخگویی والدین به خواسته‌های فرزندان را مشخص کند، صورت نگرفته است.

درباره مسئله آسیب‌شناسی تربیتی نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است، از جمله محمد منصورنژاد (۱۳۸۷) اسماعیل نساجی زواره (۱۳۸۸)، علی همت بناری (۱۳۸۰) و... هر چند که در بعضی تألیفات به بعضی از خطاهای تربیتی والدین مانند تقویت فرزندسالاری، خطای سهل‌گیری افراطی، حمایت‌های افراطی، ارتباط معیوب، سرزنش و توبیخ و... اشاره‌ای می‌کند، اما اساساً در مقام پرداختن تفصیلی به موضوع حدود پاسخگویی والدین نبوده و فقط به صورت موردی و ناقص اشاراتی شده است. بنابراین مشخص می‌گردد پژوهشی که حدود

پاسخگویی والدین به خواسته‌های فرزندان را بر مبنای بررسی و تحلیل آیات و روایات بیان کند، صورت نگرفته است. پس لازم است که در راستای جبران این خلأ و کاستی، بر مبنای تحلیل آیات و روایات حدود پاسخگویی والدین به خواسته‌های فرزندان را مشخص کرد.

این پژوهش به والدین کمک می‌کند که با شناخت معیار خواسته‌های مجاز و غیرمجاز، مقیاس و میزانی به دست آورند تا در مقابل طیف وسیعی از خواسته‌ها و انتظارات فرزندان، بتوانند تشخیص بدهند که کدام یک را می‌توانند پاسخ دهند و کدام را نباید پاسخ دهند. در واقع والدین به این نتیجه می‌رسند که وظیفه آن‌ها فراهم ساختن بی‌قید و شرط تمام خواسته‌ها و انتظارات فرزندان‌شان نیست، بلکه مسئولیت تربیتی آن‌ها هدایت فرزندان‌شان در مسیر تکامل و سعادت است. از طرفی این پژوهش به فرزندان نیز کمک خواهد کرد که با شناخت حدود خواسته‌ها، خواسته مجاز داشته باشند و خواسته غیرمجازی را مطالبه نکنند و حتی انتظار پاسخ به خواسته‌های غیرمجاز را نداشته باشند.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. حدود

«حدود» از ماده حدّ به معنای تعیین حدود، جدا کردن چیزی از چیز دیگر، مشخص و معلوم کردن مطلب، حد و مرز میان دو چیز تعریف شده است. (معلوف، ۱۳۸۴: ۲۵۵)

۱.۲. پاسخگویی

«پاسخگویی» در اساسی‌ترین مفهوم خود، به تعهد و جوابگویی یک فرد نسبت به انجام مسئولیت‌هایی که به او محول شده، تعبیر می‌شود. «بامریند» می‌نویسد:

پاسخگویی، به میزان تلاش والدین برای رشد ابراز وجود و استقلال در کودکان، حمایت و اطمینان بخشی به کودکان و توجه به نیازهای آنان اشاره دارد. (پرچم و همکاران، ۱۳۹۱: ۵)

۲. انواع سبک‌های فرزندپروری

همان طور که می‌دانیم هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال یعنی «قرب الی‌الله» است. یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به این هدف، تربیت دینی است. از آنجا که خانواده مهم‌ترین کانون تربیتی است و والدین اولین مربیان هستند که فرزندان با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند؛ بنابراین مهم‌ترین مسئولیت والدین در قبال فرزندان، اهتمام به تربیت دینی آن‌ها است، البته انتخاب نوع تربیت و روش اعمال آن بسته به نوع نگرش و باورهای والدین نسبت به سبک فرزندپروری دارد.

در اینجا دیدگاه‌های مختلف در رابطه با سبک‌های فرزندپروری بیان می‌شود، چرا که نوع نگرش و باور افراد، نوع رفتارهای آن‌ها را مشخص می‌کند، بنابراین نوع و چگونگی اعمال تربیت به نوع سبک فرزندپروری والدین بستگی دارد.

روش‌های فرزندپروری ترکیباتی از رفتارهای والدین هستند که در موقعیت‌های گسترده‌ای روی می‌دهند و جوّ فرزندپروری بادوامی را به وجود می‌آورند. (برک، ۱۳۹۰: ۱/ ۴۸۰)

در واقع شیوه‌های فرزندپروری به روش‌هایی اطلاق می‌شود که والدین در برخورد با فرزندان خود اعمال می‌کنند که می‌تواند در رشد و تکامل شخصیت آن‌ها تأثیر فراوان و عمیقی داشته باشد. در رابطه با سبک‌های فرزندپروری پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است مانند: سیموند (۱۹۳۹)، وینتر باتوم (۱۹۵۳)، شافر (۱۹۵۹)، بیکر (۱۹۶۴)، مک کوبی (۱۹۸۰)، بامریند (۱۹۹۱)، زیگلن (۱۹۹۹) و

به طور کلی از نظر روان‌شناسان اعتقاد بر این است که سه نگرش در مورد تربیت فرزندان وجود دارد:

ا) نگرش سلطه‌گری:

والدین معتقدند ضرورتی ندارد برای دستورهایی که به کودک می‌دهند، دلیل یا توجیهی بیاورند. معتقدند باید برای فرزندان‌شان محدودیت‌هایی در نظر بگیرند.

ب) نگرش تملکی:

والدین معتقدند با حمایت‌های افراطی از فرزندشان آن‌ها را تحت کنترل خود درآوردند. اینگونه والدین دوست دارند آنچه دارند، وقف فرزندانشان کنند، ولی کودکانشان همیشه به آن‌ها وابسته باقی بمانند.

ج) نگرش بی‌اعتنایی:

والدین معتقدند نباید روی رفتار فرزندانشان کنترل داشته باشند، همچنین نباید برای تغییر رفتار کودکان از پاداش یا تنبیه استفاده کنند. آن‌ها از فرزندان خود انتظار ندارند که عاقلانه فکر کنند؛ در ضمن نسبت به فرزندان خود هیچ‌گونه محبت یا صمیمیتی نشان نمی‌دهند. در واقع آن‌ها را به حال خود رها می‌کنند بدون اینکه به آنان سرمشقی از الگوی بزرگسال بنمایانند. (پرچم و دیگران، ۱۳۹۱: ۳)

۳. حدود پاسخگویی والدین به خواسته‌های فرزندان

اگر والدین تمام مسئولیت‌های تربیتی خود را به طور کامل و درست انجام دهند به تبع خواسته‌های فرزندان را در راستای خواست خداوند جهت می‌دهند. اما اگر به هر دلیلی (امتحان الهی، تأثیر محیط، کوتاهی‌های غیرعمد والدین و...) این انتظار محقق نشد و فرزندان خواسته‌های خلاف شرع، غیرمعقول و... داشتند، وظیفه والدین چیست؟ آیا باید به خواسته‌های آنان تن دهند و خطوط قرمز را زیر پا بگذارند؟

در اینجا برای تعیین حدود پاسخگویی والدین به خواسته‌های فرزندان آیات و روایات را بررسی کردیم و اهمّ معیار خواسته‌های مجاز و غیرمجاز را استنتاج نمودیم، تا والدین درمقابل طیف وسیعی از خواسته‌های مختلف فرزندان بتوانند تصمیم بگیرند کدام یک را پاسخ دهند و کدام را پاسخ ندهند.

۳.۱. معیار خواسته‌های مجاز

والدین با شناخت این معیارهای اساسی و کلی - که در ادامه به توضیح آن‌ها می‌پردازیم - مقیاس و میزانی را به دست می‌آورند که در مقابل انواع خواسته‌های

فرزندان، می‌توانند تشخیص دهند کدام‌یک از آن خواسته‌ها در تناقض و یا تراحم با هدف غایی تربیت هستند که نباید به آن‌ها پاسخ دهند و کدام‌یک را می‌توانند پاسخ دهند و مشکلی در روند تربیت به وجود نمی‌آورند.

۳. ۱. ۱. رضایت الهی، محور خواسته‌ها

اولین معیار خواسته‌های مجاز، رضایت خداوند متعال است که از طریق اجرای دستوراتش محقق می‌شود. بنابراین هر فردی موظف است که در برخورد با هر مسئله‌ای حکم شرعی و اخلاقی آن را بداند. والدین نیز در برابر خواسته‌های فرزندان باید بدانند که آیا خواسته‌های آن‌ها در دایره حکم شرعی و اخلاقی خداوند متعال است یا نه؟

در آیه ۶ سوره تحریم آمده است: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا...﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست نگه دارید؛ بر آن (آتش) فرشتگانی (در گفتار و اخلاق و تعذیب) خشن و (در هیکل و اراده) قوی، موکل‌اند که خدا را در آنچه به آن‌ها امر می‌کند نافرمانی نمی‌کنند و آنچه را دستور داده می‌شوند انجام می‌دهند.

در تفسیر این آیه بیان شده است که کلمه «قوا» جمع امر حاضر از مصدر «وقایه» است و «وقایه» به معنای حفظ کردن چیزی است از هر خطری که به آن صدمه بزند و برایش مضر باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۵۶۰)

هنگامی که پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت کردند فردی از ایشان پرسیدند چطور خانواده‌مان را از آتش حفظ کنیم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «آن‌ها را به آنچه که خداوند دوست می‌دارد امر کنید و از آنچه که خداوند از آن اکراه دارد نهی کنید». (سیوطی، بی‌تا: ۲۲۵/۸)

در حدیث دیگری نیز می‌خوانیم، هنگامی که آیه فوق نازل شد، کسی از یاران پیامبر ﷺ سؤال کرد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم. حضرت ﷺ فرمودند: «آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی، اگر از تو پذیرفتند آن‌ها را



از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای، و اگر نپذیرفتند وظیفه خود را انجام داده‌ای». (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۶۲)

فرزندان و پرداختن به خواسته‌های آن‌ها نباید والدین را از یاد خدا دور کند؛ چرا که در این صورت دچار خسران خواهند شد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مبادا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کنند! و هرکس چنین کند پس آن‌ها همان زیانکاران‌اند. (منافقون: ۹)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می‌کنند:

کلمه «تلهی» از مصدر «الهاء» گرفته شده، و این کلمه به معنای مشغول و سرگرم شدن به کاری و غفلت از کاری دیگر است، و منظور از «الهاء اموال و اولاد از ذکر خدا» این است که اشتغال به مال و اولاد، انسان را از یاد خدا غافل کند، چون خاصیت زینت حیات دنیا همین است که آدمی را از توجه به خدای تعالی باز می‌دارد همچنان که فرمود: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و اشتغال به این زینت دل را پر می‌کند، و دیگر جایی برای ذکر خدا و یاد او باقی نمی‌ماند، و نیز غیر از گفتار بی‌کردار و ادعای بدون تصدیق قلبی برایش نمی‌ماند و فراموشی پروردگار از ناحیه عبد باعث آن می‌شود که پروردگارش هم او را از یاد ببرد، چنان که فرمود: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ و این خود خسرانی است آشکار. باز در صفت منافقین فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتِ تِجَارَتُهُمْ﴾. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۴۹۰)

البته علاقه به دنیا آن‌گاه خطرناک است که انسان، دنیا را مقدمه آخرت نبیند و هدفش در تمام کارها، دنیا باشد. نام بردن از اموال و اولاد، به خاطر آن است که این دو قوی‌ترین عامل غفلت هستند.

بنابراین والدین در برابر انواع خواسته‌های فرزندان، خواسته‌هایی را که در چهارچوب شرع و اخلاق است را می‌توانند پاسخ دهند در غیر این صورت از پاسخ دادن به خواسته‌های خارج از چهارچوب دین باید امتناع بورزند.

۳. ۱. ۲. قاعده لاضرر و لاضرار

امام صادق علیه السلام فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله میان اهل مدینه درباره آب دادن نخلستان‌ها چنین قضاوت کرد که از استفاده از آب نباید جلوگیری شود. و میان اهل بادیه چنین حکم داد که از مصرف کردن زیادتی آب برای آبیاری کشت علوفه نباید جلوگیری شود و گفت: لا ضرر و لا ضرار». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۲۹۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با جمله «لاضرر و لا ضرار» وجود ضرر را در جامعه نفی کرده‌اند. قاعده «لاضرر» بدین معناست که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد. این قاعده در ارتباطات والد، ولد و لدی نیز جاری است. خداوند متعال می‌فرماید: «و مادران باید فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند؛ این (دستور) برای کسی است که می‌خواهد دوران شیرخوارگی (طفل) را تکمیل کند، و روزی و لباس آن‌ها به نحو متعارف بر عهده کسی است که طفل از آن اوست (پدر)؛ هیچ‌کس جز به مقدار توانش مکلف نمی‌شود، نباید مادری به خاطر فرزندش به زیان افتد و نه صاحب فرزند برای فرزندش (نه به مادر تحمیل شود که مجاناً شیر دهد و نه به پدر که هزینه بیشتر بپردازد) و نباید مادر و پدر (به خاطر اختلافات خود) به فرزند خود ضرر و آسیب برسانند. و مانند این تکلیف بر عهده وارث (پدر) نیز می‌باشد (که اگر پدر بمیرد و ترکه به همان طفل رسد، نفقه مادر با شرایط فوق از آن مال ادا می‌شود)....» (بقره: ۲۳۳)

در تفسیر نور چنین بیان می‌شود:

مقدار خرجی باید براساس عرف شناخته شده و به قدر توانایی باشد؛ همچنین تکلیف، بر اساس قدرت و به اندازه توانایی انسان است؛ لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا، و فرزند نباید اسباب ضرر به والدین شود؛ لا تُضَارُّ وَالِدَةُ بِوَلَدِهَا. (قرآنی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۶۵)

در تفسیر نمونه نیز آمده است:

نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق دارد به کودک ضرر زند و نه پدر به خاطر اختلاف با مادر؛ یعنی هیچ‌یک از این دو حق ندارند سرنوشت کودک را وجه

المصالحه اختلافات خویش قرار دهند، و بر جسم و روح نوزاد، ضربه وارد کنند. مردان نباید حق حضانت و نگاهداری مادران را با گرفتن کودکان در دوران شیرخوارگی از آن‌ها پایمال کنند، که زیانش به فرزند رسد و مادران نیز نباید از این حق شانه خالی کرده و به بهانه‌های گوناگون از شیر دادن کودک خودداری کرده یا پدر را از دیدار فرزندش محروم سازند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۸۸)

در واقع این آیه بیان می‌کند که هر فردی در هر جایگاه و با هر عنوانی حق ندارد موجب ضرر و زیان به دیگران شود.

در اسلام هر گونه ضرر ممنوع می‌باشد، حتی اگر تحت عنوان دین و شرع باشد؛ همان گونه که در سوره توبه آیه ۱۰۷ خداوند متعال می‌فرماید: «و (نیز از منافقان) کسانی هستند که مسجدی اتخاذ کردند برای زیان (مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و انتظار (آمدن) کسی که از پیش با خدا و فرستاده‌اش به محاربه برخاسته بود (منظور مسجد ضرار است که کفار مدینه برای راهب نصرانی ساختند) و قطعاً سوگند یاد می‌کنند که ما جز کار خیر قصدی نداشتیم؛ و خدا گواهی می‌دهد که آن‌ها قطعاً دروغگویند.»

آقای قرائتی در تفسیر این آیه چنین بیان می‌کنند: «گروهی دیگر از آن‌ها (منافقین) مسجدی در مدینه اختیار کردند که هدف‌های شومی زیر این نام مقدس نهفته بودند، سپس هدف‌های آن‌ها را در چهار قسمت زیر خلاصه می‌کند:

۱. منظور آن‌ها این بود که با این عمل ضرر و زیانی به مسلمانان برسانند (ضرار)؛

«ضرار» به معنی زیان رسانیدن تعمدی است، آن‌ها در واقع درست به عکس آنچه ادعا داشتند که هدفشان تأمین منافع مسلمانان و کمک به بیماران و از کار افتادگان است، می‌خواستند با این مقدمات پیامبر اسلام را نابود و مسلمانان را در هم بکوبند و حتی اگر توفیق یابند نام اسلام را از صفحه جهان براندازند.

۲. تقویت مبانی کفر و بازگشت دادن مردم به وضع قبل از اسلام (و کُفراً)؛

۳. ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان، زیرا با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد «قبا» که نزدیک آن بود و یا مسجد پیامبر ﷺ که از آن فاصله داشت از رونق می افتاد.

از این جمله چنین برمی آید که نباید فاصله میان مساجد آن چنان کم باشد که روی اجتماع یکدیگر اثر بگذارند. بنابراین آن ها که روی تعصب های قومی و یا اغراض شخصی مساجد را در کنار یکدیگر می سازند و جماعات مسلمین را آنچنان پراکنده می کنند که صفوف جماعت آن ها خلوت و بی رونق و بی روح می شود، عملی خلاف اهداف اسلامی انجام می دهند.

۴. آخرین هدف آن ها این بود که مرکز و کانونی برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود و سوابق سوء آن بر همگان روشن بود بسازند تا از این پایگاه نفاق، برنامه های خود را عملی سازند.

ولی عجیب این است که تمام این اغراض سوء و اهداف شوم را در يك لباس زیبا و ظاهر فریب پیچیده بودند «و حتی سوگند یاد می کردند که ما جز نیکی قصد و نظر دیگری نداشتیم». (قرائتی، ۱۳۸۳: ۵۰۲/۳)

بنا به آموزه های قرآن، هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، از جمله:

ا) ضررهای جانی. (بقره: ۱۸۵)

ب) ضرر به مردم. (مائده: ۲)

ج) ضرر به همسر. (طلاق: ۶)

د) ضرر به فرزند. (بقره: ۲۳۳)

ه) ضرر به ورثه. (نساء: ۱۲)

و) آموزشهای مضر. (بقره: ۱۰۲)

ز) ضرر در معاملات و بدهکاری ها. (همان ۲۸۲)

ح) ضرر به مکتب و وحدت. (توبه: ۱۰۷) (قرائتی، همان: ۵۰۳)

بنابراین والدین می توانند خواسته هایی را پاسخ دهند که هیچ گونه ضرر و زیانی برای هیچ فردی ندارد و اگر فرزندان خواسته هایی داشته باشند که باعث ضرر

رساندن به خودشان، والدین و یا دیگران شوند، نباید به آن خواسته پاسخ دهند و با شیوه‌های درست و مناسب آن‌ها را قانع سازند که از آن خواسته دست بکشند.

۳.۱.۳. قاعده لاجرح

خداوند عزّوجلّ در آیه ۷۸ از سوره حج می‌فرماید: «و در دین (اسلام) برای شما هیچ مشقّت و سختی طاقت‌فرسایی قرار نداده (هیچ حکم حرجی تشریع نکرده و هر حکم غیر حرجی که به حرج برخوردیده رفع کرده است)...»

با مراجعه به کتاب‌های لغت، معلوم می‌گردد «حرج» در سه معنای «ضیق و تنگی»، «معصیت و گناه» و «حرام»، استعمال شده است. ابن اثیر می‌گوید:

معنای اصلی حرج، ضیق و مشقّت است و در معنای گناه و حرام نیز استعمال می‌شود و سپس می‌گوید گفته شده که مطلق ضیق را حرج نمی‌گویند، بلکه مراد يك درجه بالاتر از آن است؛ به عبارت دیگر، حرج آن مشقّتی است که انسان به صورت عادی نمی‌تواند آن را تحمّل کند. (ابن الاثیر، ۱۳۶۷: ۱/۳۶۱)

بنابراین معنای لغوی حرج در اصل، همان مشقّت و در تنگنا قرار گرفتن است. قاعده لاجرح به معنای نفی هر فعلی است که موجب سختی و مشقّت می‌شود. البته باید دقت داشت که حرج در وصف افعالی است که احکام به آن‌ها تعلق می‌گیرد؛ یعنی حکم مانند وجوب، حرجی نیست، بلکه خود عمل حرجی است، پس فعل حرجی نفی شده است نه حکم حرجی. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۷۲)

نفی «حرج» به معنای سخت نبودن احکام الهی نیست، زیرا در همین آیه خداوند متعال می‌فرماید: جهاد کنید آن‌گونه که حقّ جهاد است. و ناگفته پیداست که جهاد کار بس سختی است. پس مراد از نبودن حرج در دین آن است که اسلام بن‌بست ندارد. مثلاً در فرمان جهاد افراد بیمار، لنگ، نابینا، سالمند و زنان و کودکان و ناتوانان معاف‌اند، ولی دفاع با همه سختی آن وظیفه است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۷۶/۶)

همچنین در آیه ۱۸۵ سوره بقره نیز می‌فرماید: «...خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد، و (می‌خواهد) تا شماره معین (سی روز) را تمام کنید...».

در میزان ذیل این آیه بیان شده است:

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ، وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ، وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ»^۱ کأنه این جمله می‌خواهد مجموع مطالب آیه را تعلیل کند، هم استثنا شدن مریض و مسافر و افطار کردن آن دو در ماه رمضان را، و هم روزه گرفتن در ایام دیگر سال را، چیزی که هست اینکه جمله اول مطلب اول را تعلیل می‌کند و می‌فرماید چون خدا سهولت را برایتان خواسته، اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و عدم سخت‌گیری است. هرکس مریض یا مسافر بود روزه نگیرد و قضای آن را انجام دهد. اگر وضو گرفتن مشکل است، تیمم را جایگزین می‌کند. اگر ایستادن در نماز مشکل است، اجازه‌ی نشسته نماز خواندن را می‌دهد. که این قانون به نام «قاعده لاجرح» در فقه مشهور است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۳۲)

بنابراین والدین باید دقت داشته باشند که در راستای پاسخ به خواسته‌های فرزندان شان به سختی و حرج بیش از حد دچار نشوند و انرژی مضاعف نگذارند، چرا که ممکن است این سختی و حرج زمینه‌ساز نافرمانی از دستورات خداوند و ارتکاب گناه شود.

۳. ۱. ۴. منع تکلیف مالایطاق

طبق این قاعده تکلیف اشخاص بسته به میزان توان آنان است و تکلیف به امری که در توان اشخاص نیست، قبیح است، حتی اگر آن تکلیف در محوریت فرامین الهی باشد و ضرر و زیانی به احدی نرساند، چرا که تکلیف مالایطاق برای مکلف سختی و حرج ایجاد می‌کند. قرآن به کررات بیان کرده است: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؛ (بقره: ۲۸۶؛ انعام: ۱۵۲؛ اعراف: ۴۲؛ مؤمنون: ۶۲)

خواسته‌ها و انتظارات والدین از فرزندان شان نباید بیش از توان آن‌ها باشد و همچنین والدین نباید برای پاسخ‌دهی به خواسته‌های فرزندان شان بیش از توان، خود را به تکلف بیندازند، چرا که در اینصورت به سختی و حرج دچار می‌شوند و با

ضمیمه شدن این تفکر و نگرش نادرست که والدین موظف هستند تمام خواسته‌های فرزندانشان را پاسخ دهند، ممکن است زمینه‌ساز انحراف از مسیر الهی شود.

۳. ۱. ۵. تقدّم اهمّ بر مهمّ

«اهمّ» یعنی مهمّ‌تر و به امری که دارای مصلحت بیشتر و یا مضار کمتری نسبت به دیگری باشد، اهمّ می‌گویند و در مقابل آن «مهمّ» قرار دارد. هنگامی که انسان در مواجهه با دو حکم متعارض یا متزاحم قرار می‌گیرد، عقل و شرع حکم به اولویت‌بندی آن‌ها و تقدّم اهمّ بر مهمّ می‌کند. خداوند عزّوجلّ در مورد خوراک‌های حرام می‌فرماید: ﴿...وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ...﴾؛ جز این نیست که (خداوند) بر شما، مردار و خون و گوشت خوک و حیوانی را که (وقت تذکيه) نام غیر خدا بر آن برده شده حرام کرده. اما کسی که ناچار (از خوردن آن‌ها) شود درحالی که در اصل طالب آن نبوده (و ضد امام عدل قیام نکرده) و از حد ضرورت هم تجاوز ننموده باشد بر او گناهی نیست. (بقره: ۱۷۳)

یعنی کسی «ه ناچار شد از آن بخورد، به شرطی که نه ظالم باشد، و نه از حد تجاوز کند، و دو کلمه «(غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ)» دو حال هستند، که عامل آن‌ها اضطراب است و معنایش این است که هرکس مضطر و ناچار شد درحالی که نه باغی است و نه متجاوز، از آنچه ما حرام کردیم بخورد، در این صورت گناهی در خوردن آن نکرده، و اما اگر اضطرابش در حال بغی و تجاوز باشد، مثل اینکه همین بغی و تجاوز باعث اضطراب وی شده باشند، در این صورت جایز نیست از آن محرمات بخورد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۶۴۵)

در داستان حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام آمده است: «اما آن کشتی، از آن فقرایی بود که در دریا کار می‌کردند، پس خواستم آن را معیوب کنم، زیرا سر راه آن‌ها پادشاهی بود که هر کشتی را به غضب می‌گرفت.» (کهف: ۷۹) معیوب کردن کشتی برای آن بود که به دست آن پادشاه ستمگر نیفتد و آن بینوایان، بینواتر نشوند. در واقع دفع افسد به فاسد بود.

اهل بیت علیهم السلام گاهی برخی یاران خالص خود را در حضور دیگران نکوهش و عیب‌جویی می‌کردند، تا مورد سوءظن حکومت ستمگر قرار نگیرند و جانشان سالم بماند. چنان‌که امام صادق علیه السلام از زراره انتقاد علنی کرد تا از آزار عباسیان در امان باشد، سپس به او پیام داد که برای حفظ جان تو چنین کردم. آن‌گاه این آیه را تلاوت کردند: «أَمَّا السَّفِينَةُ...» و فرمودند: تو بهترین کشتی این دریایی که طاغوت در پی تو و مراقب توست». (قرائتی، ۱۳۸۳: ۵/۲۱۰)

طبق این قاعده والدین باید در راستای اجرای خواسته‌های فرزندان، اولویت‌ها را در نظر داشته باشند و خواسته‌هایی که هرچند مهم هستند را به خاطر خواسته‌های مهم‌تر کنار بگذارند و به فرزندان، توضیح دهند که به چه دلایلی به آن‌ها پاسخ نمی‌دهند. با این عمل فرزندان نیز می‌آموزند که در برخورد با هر مسئله‌ای میزان سود و زیان آن را از تمام جوانب در نظر بگیرند و بر اساس اولویت‌بندی‌ها تصمیم‌گیری بکنند.

۳. ۱. ۶. در نظر گرفتن مصالح

میرزای قمی در تعریف مصلحت می‌فرماید: «المراد بالمصلحة دفع ضرر أو جلب نفع للدين و الدنيا». بعضی از معاصرین می‌گویند: «المصلحة كالمنفعة وزناً ومعناً» و سپس می‌گویند: «و المصلحة فیما اصطلاح علیه علماء الشريعة الاسلامیه یمكن ان تعرف بما یلی: المنفعة التي قصدھا الشارع الحکیم لعبادة من حفظ دینهم و نفوسهم و عقولهم و نسلهم و اموالهم طبق ترتیب معین فیما بینها»؛ مصلحت در لغت به معنای منفعت است و در اصطلاح علمای شریعت عبارت است از منفعتی که شارع مقدس آن را برای حفظ دین و نفوس و عقول و نسل و اموال بندگان مورد توجه قرار داده است. (شریعتی و موسوی، ۱۳۹۳: ۱/۴۱۱)

خداوند حتی برای مسئله‌ای مانند شیر دادن و از شیر گرفتن فرزند به والدین توصیه می‌کند که با هم مشورت کنند و مصالح فرزند را در نظر بگیرند و بهترین تصمیمات را اتخاذ کنند.

در تفسیر آیه ۲۳۳ سوره بقره آمده است پدر و مادر باید مصالح فرزند را در نظر بگیرند و با هم‌فکری و توافق و به تعبیر قرآن تراضی و تشاور، برای باز گرفتن کودک از شیر برنامه‌ای تنظیم کنند و در این کار از کشمکش و مشاجره و پرداختن به مصالح خود و پایمال کردن مصالح کودک بپرهیزند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸۹/۲)

هر فردی نمی‌تواند به حکمت و مصالح و منافع حقیقی افعال به طور کامل پی ببرد، چرا که این توانایی فقط در وجود خداوند متعال و هر آن کسی را که علم لدنی ببخشد (ائمه معصومین علیهم‌السلام) است. اما با وجود رهنمودهای الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام و نعمت عقل، هر فردی می‌تواند تا حدودی مصالح و منافع افعال را تشخیص دهد.

والدین می‌توانند با در نظر گرفتن هدف غایی تربیت و دستورات اسلامی در مواجهه با هر موضوعی، طبق مصالح و منافع آن تصمیم‌گیری کنند.

بنابراین والدین باید خواسته‌ها و انتظاراتی را که به مصلحت فرزندان و خودشان نیست، پاسخ ندهند هر چند که با اصرار بسیار آنان مواجه شوند. امام صادق علیه‌السلام به مفضل می‌فرماید:

ای مفضل! منفعتی را که در گریستن کودکان است درست بشناس! در دماغ آنان رطوبتی است که اگر در آن باقی بماند سبب پیشامدهای خطرناک و بیماری‌های بزرگ می‌شود، چون از دست دادن بینایی و جز آن. گریه این رطوبت را از سر کودک بیرون می‌آورد و تندرستی و سلامتی چشم او را تأمین می‌کند. بدین‌گونه گریه برای کودک سودمند می‌افتد، لیکن چون پدر و مادر این را نمی‌دانند، پیوسته به خواسته‌های او عمل می‌کنند تا گریه نکند. و توجه ندارند که گریه برای کودک بهتر است و نتیجه‌های خوب‌تری دارد. به همین گونه ممکن است در بسیاری از چیزها منفعی باشد، که آنان که می‌گویند همه چیز به خود واگذاشته یا بی‌حاصل است از آن بی‌خبرند... و اگر اینان به وجود این منافع و حکمت‌ها پی می‌بردند، چنین حکمی نمی‌دادند که اشیا بی‌سود و بی‌حکمت است. و این‌گونه حکم کردن از همان است که از حقیقت اشیا شناختی ندارند و از علت‌ها و حکمت‌ها ناآگاه‌اند؛ لیکن آنچه را که منکران نمی‌دانند، عارفان می‌دانند. (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰: ۶۲۹)

بنابراین باتوجه به این اصول کلی می‌توان نتیجه گرفت، خواسته‌هایی که والدین می‌توانند به آن‌ها پاسخ دهند باید در چهارچوب دین و شرع و رضایت الهی باشد، ضرر و زیانی به هیچ فردی وارد نکند، سختی و حرجی ایجاد نکند، در توان و وسع والدین باشد، اولویت‌ها درنظر گرفته شود و مصالح و منافع افراد مدنظر باشد.

۳.۲. معیار خواسته‌های غیرمجاز

با درنظر داشتن وظایف و مسئولیت‌های تربیتی والدین و معیار خواسته‌های مجاز به بیان معیار خواسته‌هایی که والدین نباید به آنها پاسخ دهند، می‌پردازیم.

۳.۲.۱. خواسته‌های متعارض با فرامین الهی

همان طور که بیان شد، تمام افراد علی‌الخصوص والدین در مواجهه با هر خواسته‌ای متضاد و متغایر با فرامین الهی باید مقابله کنند و به آن‌ها تن ندهند. خداوند در پایان آیه ۲۲۹ سوره بقره بعد از بیان احکام فقهی مربوط به طلاق می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا...﴾؛ این‌ها مرزهای خداوند است، از آن‌ها تجاوز نکنید، و کسانی که از مرزهای خدا تجاوز کنند آن‌ها حقیقتاً ستمکارند. (بقره: ۲۲۹)

در واقع تمام دستورات دین، حدود الهی هستند که تجاوز و تعدی از آن‌ها «ظلم» محسوب می‌شود.

۳.۲.۲. خواسته‌های متعارض با دستورات ائمه علیهم‌السلام

دستورات ائمه علیهم‌السلام در راستای دستورات الهی قرار دارند، زیرا آن‌ها تجلی تمام و کمال صفات الهی هستند. بنابراین پیروی از دستورات ائمه علیهم‌السلام در واقع پیروی از دستور خداوند است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان (که جانشینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید. پس اگر درباره چیزی (از امور دین یا دنیا) نزاع داشتید آن را به خدا و رسولش برگردانید (اختلاف در دین را به وسیله فقیه و اختلاف در دنیا را به واسطه قاضی به

کتاب و سنت بازگردانید) اگر ایمان به خدا و روز واپسین دارید، این (برای شما) بهتر و خوش عاقبت‌تر است. (نساء: ۵۹)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

جای تردید نیست در اینکه این «اطاعت» که در آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ...﴾ آمده، اطاعتی است مطلق، و به هیچ قید و شرطی مقید و مشروط نشده، و این خود دلیل است بر اینکه رسول امر به چیزی و نهی از چیزی نمی‌کند، که مخالف با حکم خدا در آن چیز باشد، وگرنه واجب کردن خدا، اطاعت خودش و اطاعت رسول تناقضی از ناحیه خدای تعالی می‌شد، و موافقت تمامی اوامر و نواهی رسول با اوامر و نواهی خدای تعالی جز با عصمت رسول تصور ندارد و محقق نمی‌شود. این سخن عیناً در اولی الامر نیز جریان می‌یابد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۶۲۰)

بنابراین خواسته‌ها نباید در مخالفت و یا تعارض با دستورات ائمه علیهم‌السلام باشند، چراکه به دستور خداوند اطاعت از ائمه واجب است و آن‌ها افرادی هستند که می‌توانند آیات الهی را تفسیر و تحلیل کنند و مصالح و مفاسد امور را بیان کنند.

۳. ۲. ۳. خواسته‌هایی که موجب ظلم می‌شود (به خداوند، خود فرد و دیگران)

عده‌ای ظلم را به معنای «تجاوز از حدود» می‌دانند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۵۳۷) برخی کتب لغت، «ظلم» را به معنای تصرف در ملک و حق دیگری معنا کرده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۸/ ۱۶۹)

قرآن کریم گناهان را «ظلم» می‌داند؛ چون تجاوز از حدود الهی است؛ ﴿مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ (بقره: ۲۲۹) کسانی که از مرزهای خدا تجاوز کنند آن‌ها حقیقتاً ستمکارند.

بنابر تعریف قرآن، کسی که کارهای خود را طبق میزان شریعت انجام می‌دهد، عادل است و آنکه با ترک واجب و ارتکاب حرام از حدود شریعت خارج می‌شود، ظالم است. فرد عاصی و خطاکار با تجاوز به حدود الهی هم به خداوند ظلم

می‌کند، چرا که با کوتاهی در انجام وظایف بندگی اش، حقوق مولویت پروردگار را تضییع می‌کند و هم به خودش ظلم می‌کند، چون نفسی را که باید در جهت خلیفه‌الله شدن، تربیت و هدایت می‌کرد در پیگیری خواست‌های شیطانی و عدم بهره‌برداری صحیح از توانایی و استعدادهای وجودی که خداوند آنان را به ودیعت نهاده است، سرگرم کرده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «کم‌ترین حق خداوند بر عهده شما این است که از نعمت‌های الهی در گناهان یاری نگیرید» (سیدرضی، بی‌تا: حکمت ۳۳۰)

و اگر به حقوق دیگران تجاوز کند، حق الناس محسوب می‌شود و بنا به فرموده قرآن، افرادی که به دیگران ظلم می‌کنند در واقع به خودشان ظلم کرده‌اند؛ چرا که خداوند هرگز حق الناس را نمی‌بخشد، مگر آنکه صاحب حق راضی شود.

خداوند می‌فرماید: ﴿...وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...﴾؛ (بقره، ۲۳۱) و هرگز آنان را برای آزار و زیان نگه ندارید تا به آن‌ها تعدی و ستم روا دارید، و هر که چنین کند پس حتماً به خویشتن ستم کرده است.

بنابراین والدین، در مواجهه با انواع خواسته‌ها و انتظارات فرزندان باید به این اصل کلی و اساسی توجه داشته باشند و مواردی را که موجب ظلم به خداوند و یا خود فرزند و یا دیگران می‌شود را پاسخ ندهند.

۴.۲.۳. خواسته‌هایی که موجب ایذاء و تضرر می‌شود

طبق قاعده «لاضرر و لاضرار»، بیان شد که در اسلام هیچ فردی حق ندارد به بهانه اعمال حقوق خود موجب ضرر و زیان دیگران شود. قرآن نیز بیان می‌دارد که فرزندان نباید موجب ضرر به والدین شوند (همان: ۲۳۳) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، خواسته‌هایی را که تعدی به حدود الهی نباشد ولی موجب تضرر می‌شود، باید کنار گذاشت، زیرا ضرر و زیان به دیگران موجب خشم خداوند می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند عزوجل فرمود: کسی که بنده مؤمن مرا اذیت کند و او را خوار بشمارد باید بداند که خداوند با او در جنگ است و کسی که بنده مؤمن

مرا تعظیم و تکریم کند بی شک از غضب من در امان است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۳۵۰)

امام سجاده علیه السلام می فرمایند:

و حق هم‌کیشان تو این است که در دل سلامتی آن‌ها را بخواهی و نسبت به آنان دلسوز باشی و با بدکارانشان مدارا کنی و انس‌گیری و آنان را به سوی خیر و اصلاح بیاوری و از نیکوکارانشان سپاسگزاری کنی و آزارشان نرسانی و آنچه برای خود دوست می‌داری از برای آنان دوست بداری و آنچه برای خودت ناخوش داری برای آنان نیز خوش نداشته باشی و باید پیرانشان به جای پدر تو باشند و جوانانشان به جای برادرت و پیر زنانشان به جای مادرت و کودکانشان به جای فرزندان. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۲/ ۶۱۸)

۳. ۲. ۵. خواسته‌هایی که عاق والدین را به دنبال خواهد داشت

عقوق در لغت به معنی «بریدن» و «پاره کردن» است و در اصطلاح به نامهربانی فرزند نسبت به والدین اطلاق می‌شود. بنابراین طبق این اصطلاح، عقوق والدین به معنی نافرمانی، آزار، ترک احسان و نیکی و قطع رابطه با پدر و مادر است. (ابن منظور، ۱۳۷۵ق: ۱۰/ ۲۵۷)

یکی از پیامدهای عاق والدین، سلب توفیقات معنوی از فرزند است. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

خداوند نافرمانی پدر و مادر را از این جهت حرام فرموده است که موجب از دست دادن توفیق طاعت خداوند عزوجل و بی‌احترامی به پدر و مادر و ناسپاسی نعمت و ناشکری و کم شدن نسل و قطع شدن آن می‌شود، زیرا نافرمانی والدین سبب می‌گردد که به پدر و مادر احترام گذاشته نشود، حق و حقوق آن‌ها شناخته نشود، پیوندهای خویشاوندی قطع گردد، پدر و مادر به داشتن فرزند بی‌رغبت شوند و به علت نیکی نکردن و فرمان نبردن فرزند از پدر و مادر، آنان نیز کار تربیت او را رها سازند. (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲/ ۴۷۹)

خداوند متعال می‌فرماید: «به بندگانم خبر بده که هر کس از پدر و مادر خویش ببرد یا به آن‌ها دشنام دهد و پیش از آن‌ها بمیرد (یعنی فرصت توبه و راضی کردن

والدینش را پیدا نکند) پدر و مادرش مسلمان باشند یا مشرک، در نزد من امانی ندارد. (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۹۶/۱۵)

بنابراین فرزندان باید در تمام موارد علی‌الخصوص هنگام مطالبه خواسته‌ها و نیازهایشان، به والدینشان نامهربانی و بی‌احترامی نکنند و یا اینکه خواسته‌ای نداشته باشند که موجب نارضایتی و ناراحتی آن‌ها شود. والدین نیز باید در مقابل خواسته‌هایی که زمینه نافرمانی فرزندان و بی‌احترامی نسبت به آن‌ها را ایجاد می‌کند، مقابله کنند تا مصداق این حدیث نگردند که «لَعَنَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلَىٰ عُقُوبِهِمَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۸/۷۴) زیرا همان طور که بیان شد فرزندانی که دچار عاق والدین شوند از توفیقات معنوی بی‌بهره می‌شوند و در این صورت هدف وجودی انسان (قرب الی الله) محقق نخواهد شد.

والدین باید غیرمستقیم فعالیت‌های فرزندان را جهت بدهند و زمینه انجام کارهای نیک را فراهم سازند؛ یعنی والدین زمینه را طوری فراهم کنند و فعالیت‌های فرزندان را طوری جهت بدهند که آن‌ها در واقع مجبور به انجام آن شوند، ولی هرگز حس نکنند که والدین، آنان را مجبور کرده‌اند، چرا که اجبار برای انجام کاری نتیجه معکوس خواهد داشت. البته انجام چنین مسئولیتی به طور کارآمد و عاقلانه، نیازمند توانایی‌هایی مانند شناخت دقیق روحیات و توانمندی‌های فرزندان، هوشیاری و زیرکی، برنامه‌ریزی دقیق، زمینه‌سازی درست و... دارد. در این زمینه روایتی از پیامبر اکرم ﷺ وارد شده است که فرمودند: «خداوند رحمت کند پدر و مادری را که فرزندان خویش را در نیکی کردن به خود یاری نمایند.» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۴۸/۶) یعنی والدین به فرزندان خود کمک کنند تا فرزندان به آن‌ها نیکی کنند.

این مسئله را می‌توان با دو نگاه کلی و جزئی تفسیر کرد. در نگاه کلی، والدین باید در تربیت فرزندان، کوشا باشند و آن‌ها را بر اساس اخلاق و دین تربیت کنند، تا آنان بر مبنای این تربیت دینی به والدینشان نیکی کنند تا بدین طریق هم خداوند و هم والدین از آن‌ها خشنود و راضی باشند و با نیکی به والدین سعادت و خوشبختی خود را نیز تضمین کنند؛ در واقع والدین با تربیت دینی و درست فرزندان هم

مسیر سعادت و خوشبختی فرزندان‌شان و هم سعادت و آسودگی خود را فراهم می‌کنند. در نگاه جزئی که در راستای نگاه کلی قرار دارد، والدین زمینه‌های نیکی به خود را برای فرزندان‌شان ایجاد کنند؛ یعنی با برنامه‌ریزی دقیق و هوشمندانه، اقداماتی را انجام بدهند که زمینه ای ایجاد شود تا فرزندان به آنان نیکی کنند، چرا که نیکی و احسان به والدین اثرات مثبت بسیاری هم برای فرزندان و هم برای والدین خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال است که چگونه والدین درمقابل طیف وسیعی از خواسته‌های فرزندان‌شان تشخیص دهند کدامیک از آن خواسته‌ها را می‌توانند پاسخ دهند و کدام را نباید پاسخ دهند؟ پاسخ دهی والدین به خواسته‌های فرزندان باید بر مبنای تساوی و هماهنگی خواسته‌ها با هدف غایی خلقت (قرب الی الله) باشد؛ یعنی اگر خواسته‌ای هم راستا و هم جهت با هدف خلقت باشد، می‌توان به آن پاسخ داد، ولی اگر در تناقض و یا تراحم با این هدف کلی باشد، نباید به آن پاسخ داد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که والدین بر مبنای چه معیارهایی تشخیص دهند، کدامیک از خواسته‌های فرزندان‌شان در راستای هدف نهایی است و کدامیک در تناقض و یا تراحم با آن هدف قرار دارند؟ در اینجا معیار خواسته‌های مجاز و غیرمجاز را بیان نمودیم که بر اساس آن، والدین میزان و معیاری به دست آورند تا بتوانند بر مبنای آن تشخیص دهند، کدامیک از خواسته‌های فرزندان‌شان را می‌توانند پاسخ دهند و کدام را نباید پاسخ دهند.

خواسته‌هایی را که والدین می‌توانند به آن‌ها پاسخ دهند باید دارای معیارهای ذیل باشند:

۱. در چهارچوب رضایت الهی باشند؛
۲. ضرر و زیانی برای هیچ فردی نداشته باشند؛
۳. حرج و سختی را به وجود نیاورند؛

۴. اولویت‌ها در نظر گرفته شوند؛
 ۵. به مصلحت افراد دقت نظر داشته باشند؛
 ۶. بیش از توان و وسع فرد نباشد.
- خواسته‌هایی را که والدین نمی‌توانند پاسخ دهند بر مبنای معیارهای ذیل مشخص می‌شوند:
۱. خواسته‌های متعارض با فرامین الهی؛
 ۲. خواسته‌های متعارض با دستورات ائمه (علیهم‌السلام)؛
 ۳. خواسته‌هایی که موجب ظلم می‌شوند؛
 ۴. خواسته‌هایی که موجب اذاء و ضرر دیگران شوند؛
 ۵. خواسته‌هایی که عاق والدین را به دنبال خواهد داشت.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن الاثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، جلد اول، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 - ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرائع، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری.
 - ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - ابن حسام الدین الهندی، علاء الدین علی المتقی (متقی هندی) (۱۳۶۴ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، هند: دائرة المعارف العثمانیة، بعاصمة حیدر آباد.
 - ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۲)، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، قم: انتشارات آل علی (ع).
 - ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
 - ابن منظور (۱۳۷۵)، لسان العرب، بیروت: دار بیروت.

- ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۳)، تربیت دینی از دیدگاه امام علی علیه السلام، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- برک، لورا (۱۳۹۰)، روان شناسی رشد، ترجمه یحیی سید محمدی، جلد اول، تهران: ارسباران.
- پرچم، اعظم و همکاران (۱۳۰۹)، مقایسه سبک های فرزند پروری بامریند با سبک فرزندپروری مسئولانه در اسلام، مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، ش ۱۴.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حکیمی، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۰)، الحیة، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، جلد هفتم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳)، ترجمه مفردات الفاظ القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، چاپ اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شریعتی، الهام و لیلا موسوی (۱۳۹۳)، فقه پویا (مجموعه آراء و نظریات آیت الله سید محمد حسن مرعشی علیه السلام)، جلد اول، تهران: خرسندی.
- شریعتی، روح الله (۱۳۸۷)، قواعد فقه سیاسی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، قم: هجرت.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۳ق)، اصول کافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، کافی، قم: دار الحدیث.

- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- معاونت تربیتی و فرهنگی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (۱۳۸۴)، قم: زلال کوثر.
- معلوف، لويس (۱۳۸۴)، المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات ایران.
- مكارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- منسوب به امام صادق (ع) (۱۳۶۰)، مصباح الشریعة، ترجمه حسن مصطفوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۷)، تربیت دینی؛ آسیب شناسی، دلالت ها و روش ها، تهران: جوان پویا.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- سیوطی، جلال الدین (بی تا)، الدرر المنثور، بیروت: دارالفکر.